

بریتانیا و کلاف سردرگم

امیر فیض- حقوقدان

موقعیت بریتانیا در رابطه با جدائی از اتحادیه اروپا بمانند کلاف سردرگم است. مقصود از این تشبیه این است، همانطور که انسان در کلاف نخ، سرخی رامی بیند و تصور میکند، اگر آنرا بکشد تمام کلاف باز میشود؛ در مورد خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا همین تصور و خیال جریان یافت در حالیکه خروج از اتحادیه اروپا با مسائل و مواضعی روبرو شد که نمیتوان گفت که قابل پیش بینی نبود زیرا:

قابل پیش بینی نبودن، مرتبط با موضوعی است که بعد از اقدام، بظهور میرسد، نه مشکلاتی که ناشی از اموری است که به ملاحظه خروج از اتحادیه بوجود آمده است تشبیه آن میتواند چنین باشد؛

یک پلی را سیل مهیب و بی سابقه ای خراب میکند و از جا میکند، عوارض پیامد آن معلوم و قابل پیش بینی دقیق نیست ولی اگر پایه همان پل را برداریم نمیتوان گفت که عوارض آن قابل پیش بینی نبوده است.

آقای الکساندر آشتوب وزیر دارائی کشور فنلاند در رابطه با عوارض خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا گفت:

<خروج بریتانیا تمام جهان را تکان خواهد داد و جهان رابه هرج و مرج میکشاند.>

انسانها و همچنین کشورها گاه در شرائطی از لحاظ ناسیونالیستی و یا مذهبی قرار میگیرند که تنها ب فکر دستاوردهای تخیلی و آرام بخش هستند و به عواقب امر توجهی ندارند (شورش ۵۷ کشور خودمان).

بریتانیا هم از این مخصه روانی و یا احساسی در رابطه با خروج از اتحادیه اروپا غافل نبود؛ یکی از دلایلی که مردم بریتانیا را به خروج از اتحادیه اروپا تشویق کرد، تربیت و سنت فرماندهی مردم بریتانیا بود که قرنهای روانشناسی جامعه بریتانیا را تشکیل میداده است ولی حدود ۴۰ سال است که با مشارکت بریتانیا در اتحادیه، این روحیه آقامنشی سقوط کرده بوده است و مردم بریتانیا و حتی دولت آن کشور در قید اوامر و تصمیمات اتحادیه اروپا در آمده بود و بقول خودمان بریتانیا آقابالاسر پیدا کرده بوده است.

البته تنها مسئله روانی نیست بسیاری مسائل دیگر هم هست؛ مانند مسائل اقتصادی و بانکی و ماهیگیری و از همه مهمتر حق عضویت بریتانیا در اتحادیه که گفته میشود بمبلغ ۴/۵ میلیارد یورو در سال است که به جیب کشورهای اروپایی چون یونان میرود که سامان اقتصادی درستی ندارند و مردم بریتانیا از این جهت ناراضی اند.

موضوع این تحریر

موضوع این تحریر مسائل اقتصادی و اجتماعی ناشی از پیامدهای جدائی بریتانیا از اتحادیه اروپا نیست بلکه محصور و محدود به موقعیت حقوقی سیاسی و جهانی بریتانیا پس از تصمیم جدائی از اتحادیه اروپاست.

موقعیت جهانی بریتانیا

بریتانیا که ما ایرانیان از آن بنام انگلستان ویا انگلیس یاد میکنیم، متشکل از سه کشور اسکاتلند و ویلز و انگلیس است. بریتانیا که کلمه کبیر را در فرهنگ جغرافیائی همراه دارد، از نظر مساحت برابر با استان های سیستان و بلوچستان و قم است و اگر بخواهیم مساحت اسکاتلند و ویلز را از مساحت بریتانیا کم کنیم مساحت باقیمانده میشود برابر با استان یزد.

اما همین کشور کوچک که پادشاهی است؛ ملکه آن بر ۱۶ کشور جهان عنوان پادشاهی و ریاست ۵۲ کشور را بنام کشورهای مشترک المنافع دارد که زبانهای همه آنها انگلیسی- مساحت آنها برابر ۳۰ درصد خشکی کره زمین و جمعیت آن تقریباً موازی با ۳۰٪ جمعیت کره زمین است.

(اوی پریمور مدیر مرکز مطالعات اروپائی)

چرا این موقعیت استثنائی

این موقعیت استثنائی که یک آقائی و فرمانفرمانی جهانی را تعریف میکند، به دو دلیل مهم نصیب آن ملت شده است:

دلیل اول – اینکه سیستم آن کشور پادشاهی است و این همان فرصت تاریخی است که ما ایرانیها قرون متمادی قبل از سایر کشورهای جهان و همچنین بریتانیا از آن بهره مند بوده ایم.

اگر امروز بریتانیا بر ۳۰ درصد جمعیت جهان سلطنت، با اما و اگر دارد (اعلامیه سنگاپور ۱۹۷۱) پادشاهی هخامنشیان ایران ما بر ۴۹ میلیون جمعیت جهان آروزکه ۱۱۲ میلیون بود سلطنت جامع حقوقی داشت.

اگر امروز بریتانیا درلوی سلطنت بر ۳۰٪ خشکی جهان سلطنت قراردادی دارد (اعلامیه سنگاپور) سلطنت ایران بر محدوده وسیعی از جهان که از دره سند در هندوستان تا رود نیل در مصروناحیه بنگازی در لیبی امروز و رود دانوب تا آسیای مرکزی را گستردگی داشت و با نظام حقوقی آزادی فردی و برقراری نظم قانون جامعه را اداره میکرد.

دلیل دوم مردم بریتانیا

بریتانیا و مردمش با هجوم های مغول و اعراب مسلمان روبرو نشدند و اگر هم در حد کمتری با مهاجمان شدند روشنفکران و سیاست بازان آن کشور مانند مردم ما خودفروش و خائن به شاه و کشور نبودند و اگر هم به اعتباراتی در موردی مردم علیه شخص پادشاه شوریدند ولی تداوم سلطنت را حفظ کردند.

سلطنت ایران دورانهای بسیار سختی را گذراند تا به دوران پهلوی ها رسید شاهان پهلوی به سلطنت و بقای آن اعتباری توأم با قانون و پیشرفت و مدرنیزه دادند ولی باز همانطور که در حمله اعراب به ایران خیانت برخی از سران قوای ایران و نزدیکان پادشاه سلطنت را با حکومت اعراب تاخت زدند ایرانی ها

خاصه مدعیان روشنفکری ایران، پادشاهی کهن ایران رابه کثیفترین و وحشی ترین قوم اعراب تحویل دادند.

شاهد زنده قضیه

فکر نکنیم که تاسف و افسوسی که عرض شد، تنها درگذشته تاریخی ویا شورش ۵۷ وجود داشته است خیردرکمال تاسف، هم اکنون درنهایت شدت وحدت هاله های کثیف و زجر آور آن، دراطراف ما پراکنده است و آنقدرهم بی غیرت و خودباخته شده ایم که نه آنرا درک میکنیم ونه حس.

محال است که بتوان درتاریخ پادشاهی بریتانیا تجری وتهاجم وهتک حرمت مقام سلطنت وملکه انگلستان را درحدی دید که چند مخالف ملکه بریتانیا، حتی اشاراتی از آن فحشنامه هائی که خبرش را دارید و در تحریر قبل هم منعکس شد علیه ملکه بریتانیا بکار برده باشند وغیرقابل باوراست، که یک فرد انگلیسی در بریتانیا ویاحتی جهان پیدا شود که قدراعتبار ملکه انگلستان ویایکی ازخاندان سلطنتی آن کشور را با تف و ادرار مجسم سازد، ولی می بینیم که درجامعه برون مرزی ایرانیان درکمال تاسف چنین آدمی هست که هم خدا وهم رضاپهلوی وهم پیامبر را با تف وادرار برابر وحتى کم ترساخته است.

همان یکنفر نیست

فکر نکنید که همان یکنفر است که چنین میکند؛ آن یکنفرتوانسته ذات وحقیقت خودرا نسبت به سلطنت ایران ازقوه به فعل در آورد ولی دیگران ممکن است فرصت وامکان او را نداشته باشند ولی با ترغیب و تشویق وحدافل عدم مخالفت با او بطورضمنی عمل او را تائید وخواست خودشان را بوسیله آن نامرد انجام شده تلقی واحساس رضایت وشادمانی میکنند.

فرانسویان مثلی دارند که میگویند: <سگ راجه کسی آدمخوار میکند؟ آنکه او را تشویق میکند>.

تمام آقایانی که درمیهمانی سرهنگ وزین حضور دارند و ازهومرآبرامیان هم دعوت میکنند، مشوق او دراقدامات و اظهارات او نسبت به اعلیحضرت، علیاحضرت وکشورما ایران میباشند. درفلسفه بحث عمیقی است که میگوید: <مردم نیک نمیتوانند ازاعمال پلید مردم بد درامان باشند>، راه در امان بودن دوری کردن از پلیدان ومحکوم کردن اعمال وگفتار آنان است<

آبرامیان و آن ۵۰ نفر شریک دریک طرح شگرفت مخفی کاری (نامه هشدار ومحکمه صحرانی)، بمناسبت سکوت سلطنت طلبان جری شدند و از یکطرف دامنه اتهامات وفحاشی های به اعلیحضرت را گسترده وازسوی دیگر این پرونده کثیف تف اندازی وادارکردن به خداواعلیحضرت وایران را باب کردند.

دستاوردها از شهادت

❁❁ شهادت این شاهد وعدم واکنش ایرانیان خارج ازکشور واجد این حقیقت شوم است که ما ایرانیان اساسا لیاقت داشتن پادشاه وسلطنت را نداشته ایم و آن لیاقتی که تاریخ وهویت ملی ما ایرانیان داده بود با شورش ۵۷ رفت که رفت والا چرا باید دربین سه میلیون ایرانی خارج از کشور وبه حکایت اعلیحضرت

یک میلیون ودویست هزار ایرانی طرفدار سلطنت، یک آدم پلیدی به خود اجازه دهد که چنین بد دهنی هائی به نماد هویت ملی ایرانیان بنماید؟ چرا باید ۵۰،۰۰۰ عضو ادعائی شورای تجزیه طلبان یک جو لیاقت و غیرت اعتراض نداشته باشند؟!

*** همه میدانیم که اعلیحضرت در محظورات ناشیه از گروگان بودن، تحریم سیاسی و عدم فعالیت در جهت تداوم سلطنت هستند؛ آیا این مردانگی است که بجای کمک به رفع تحریم سیاسی ایشان از این حرکات زشت و این اهانت ها و تخریب اعتبار اعلیحضرت استفاده شود؟

*** در فرهنگ ما ایرانیان خدا و شاه و میهن به یک معنای اعتباری از باب احترام پیوسته است که در بیت زیر مترادف آنرا میبینیم:

شعار خدا، شاه و میهن زماست ز فرهنگ روشنگریهاست

شعار بالا گویای این حقیقت است که وقتی خدا و پادشاه و پاهردو با ادرار و تف و فضولات سنجدیده شد میهن هم نمیتواند خارج از ادرار و تف و امثال آنها باشد.

البته برای آبرامیان که ایران و خلیج فارس و کوه های ایران را با خیالات واهی تاخت میزند مهم نیست که ایران راهم با تف و ادرار معامله کند ولی چرا باید ایرانیان خارج از کشور درک این مهم نکنند مثل آدم خاک در گلو شده خفقان بگیرند.

طبیعت انسان ها

انسان ها بطور کلی با برخی چیزها و یا اشخاص موافق نیستند و یا آنها را دوست ندارند، خوب طبیعت انسان اینجوری است که تمایلی در صحبت و یا زندگی با آنها ندارند. این طبیعت انسان است؟ یا تف انداختن و با ادرار سنجدیدن آنها. این اخلاق حیوانی و حتی اسلامی هم نیست که انسان از کسی که بدش میآید برویش تف بیاندازد و آنرا با پیشاب خودش جابجا کند.

نگرانی

امروز بحق یا ناحق میلیاردها مردم دنیا به احترام و امید واری به خدا قائلند؛ نمیشود به آن خدا تف انداخت و آنرا با ادرار و فضولات انسانی سنجدید، این اهانت به بشریت است؛ و در تمام قوانین کشورها اهانت به خدا و الله جرم است.

میدانم و نگرانم که اگر مقامات، مسیحیان و یهودیان و مسلمانان در جریان این نامه و اهانت به خدا و رسول او قرار گیرند و اکنش آن درد سر بزرگی برای هومر آبرامیان خواهد شد که تنها همین تحریرات و ادعای جنون ادواری او ممکن است بتواند به او کمک کند.

واما بعد

باعرض معذرت که طرح و تجدید موضوع فحاشی و تف اندازی آبرامیان به خدا و شاه و ایران قدری از فرصت تحریر را گرفت و هنوز هم کافی برای تسکین هیجان از این بی غیرتی و نامردی او نبوده و نیست اکنون به اتفاق به آرایش تحریر خواهیم رفت.

بریتانیا و اتحادیه اروپا

بطوریکه میدانید بریتانیا به اعتبار همه پرسى تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا را گرفته است؛ و این در حالی است که اسکاتلند و ویلز با جدائی از اتحادیه اروپا مخالفند. از آنجا که چنین موردی در حقوق بین الملل سابقه ندارد و در قانون اتحاد بریتانیا بسال ۱۷۰۷ و قرارداد سنگاپور بسال ۱۹۷۱ چنین مسئله ای پیش بینی نشده و قابل پیش بینی هم نبوده؛ بریتانیا و اتحادیه اروپا و اسکاتلند و ویلز با مشکلی روبرو میشوند که حل و فصل آن بسیار دشوار و پیچیده خواهد بود.

نزدیک ترین راه احترام به خواست مردم اسکاتلند و ویلز بنظر میرسد و از آنجا که سابقه استقلال طلبی اسکاتلند کاملا تازه است و یکبار دولت بریتانیا و پارلمان آن دولت با همه پرسى اسکاتلند برای جدائی از بریتانیا موافقت کرده است بنابراین خواست مردم اسکاتلند به ادامه همکاری با اتحادیه اروپا با جدائی اسکاتلند از بریتانیا واجد یک پیوند حقوقی میگردد، که هیچکدام بدون تحقق دیگری ممکن بنظر نمیرسد.

تالی فاسد

❁❁ فنانى شخصیت سیاسى

با استقلال و جدائی اسکاتلند و ویلز و یا حتی فقط اسکاتلند، بریتانیا دیگر واجد شخصیت حقوقی و سیاسی سابق نخواهد بود؛ و آن شخصیت بین اسکاتلند و انگلیس و یا ویلز تقسیم میگردد، لهذا بنظر میرسد که کلیه قرارداد های بین المللی دولت بریتانیا با کشورهای دیگر دچار این مشکل خواهند شد که نیاز به تجدید نظر و تثبیت و یا خروج اسکاتلند از آن قراردادها باشد.

❁❁ توافق تشکیل بریتانیا بین اسکاتلند پادشاهی و انگلیس پادشاهی که در سال ۱۷۰۷ بموجب قرارداد قانون اتحاد بجریان افتاد و از آن تاریخ تا به امروز ۲۳۷ سال است که اسکاتلند در امور سیاسی و بین المللی از جمله عضویت در سازمان ملل متحد و شورای امنیت و اتحادیه اروپا و امثال آنها بعنوان عضوی از کشور بریتانیا شناخته شده است و در کلامی دیگر اصلا کشوری به حساب نمیآمده.

❁❁ از سال ۱۹۰۰ تا سال ۲۰۱۰ جمعاً ۵۷۲ عهدنامه و یا کنوانسیون بین المللی درباره موضوعات مختلف و مسائل جهانی به امضا رسیده (دانرت المعارف بین المللی) که یکی از امضاکنندگان آن بریتانیای کبیر است، که اگر هریک از امضا کنندگان قرارداد و یا کنوانسیون ها به مسئله عدم موجودیت بریتانیا پس

از استقلال اسکاتلند متوسل و خواهان تجدید نظر در آن قرارداد بشوند ادعایش قابل طرح و مقبول شناخته میشود زیرا طرف تعهداتش تغییر کرده است و رضایت طرف قرارداد شرط میباشد.

✻✻ کشورهای مشترک المنافع که وزنه سیاسی بسیار قابل توجهی در جهان سیاست و مجموعه ای از ۵۳ کشور مستقل که بغیر از موزامبیک و کامرون همه قبلا مستعمره امپراطوری بریتانیا بوده اند و کلا ۳۰ درصد جمعیت کره زمین را تشکیل میدهند زیرکلید سیاسی بریتانیا و ملکه آن کشور قرار دارند و کشورهای از قبیل هند، استرالیا و کانادا جزء بلوک کشورهای مشترک المنافع هستند که روابط حقوقی آنها حسب اعلامیه سنگاپور بسال ۱۹۷۱ تدوین شده است و در حقیقت اعتبار سیاسی بریتانیا متوجه همین مجموعه کشورهای مشترک المنافع است.

✻✻ اتحادیه کشورهای مشترک المنافع که مانند تیغی به چشم سیاست جهانی آمریکا و روسیه فرو میرود در موقعیت تزلزل و ریزش قرار خواهند گرفت خاصه شورهای که پادشاه آنها ملکه بریتانیا است (۱۶ کشور) در مسیر احساسات ناسیونالیستی بطریق اولی قرار خواهند گرفت و اگر بپذیریم که کشورهای بزرگ رقیب سیاسی بریتانیا در این محصه بیکار نخواهند نشست باید منتظر یک تحول جهانی نسبت به کشورهای عضو مشترک المنافع بود یعنی همان جمله ای که آقای الکساندر آشتوب گفت که >خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا جهان را تکان خواهد داد و جهان را به هرج و مرج میکشاند<.

مهمترین مشکل

مهمترین مشکل که میتواند موازنه حقوقی جهانی را متزلزل کند، و در واقع جرقه اظهار نظر آقای آشتوب وزیر دارایی فنلاند را بزند اصل ربوس در حقوق بین الملل است.

اصل ربوس

یکی از مواردی که در حقوق بین الملل به عمر قراردادها پایان میدهد تغییر اوضاع و احوال است و آن بدان معناست که اوضاع و احوالی که در هنگام تنظیم قرارداد وجود داشته با تغییرات کلی در یکی از آن دو کشور مواجه شود، در این مورد رویه حقوق بین الملل این است که هریک از طرفین میتوانند قرارداد را فسخ کنند.



نمونه های تاریخی آن بسیار است که زنده ترین آنها همین امروز در خبرها آمده است:

✻✻ بین پاکستان و افغانستان در سال ۱۸۹۳ پیمانی بنام خط مرزی دوران نسبت به ۲۴۰۰ کیلومتر منعقد شده است. پس از اعلام استقلال

پاکستان در ۱۹۴۷ دولت افغانستان با استفاده از رویه حقوقی ربوس آن قرارداد را یکطرفه فسخ کرد.

❁❁ قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی که بمناسبت تغییرات درحکومت روسیه بوجود آمد ایران با استفاده ازاصل ربوس مواد ۵ و ۶ قرارداد مزبوررا منفسخ دانست.

❁❁ مورد دیگراستفاده ایران ازربوس درموردقرارداد بین ایران و عراق درسال ۱۳۱۶ بود به اعتباراینکه آن قرارداد دردوران استعمارعراق منعقد شده بود درمقام فسخ آن برآمد.

❁❁ قراردادهای خرید تسلیحات نظامی زمان شاه که درزمان شورش ۵۷ فسخ شد به اعتبارهمان اصل ربوس بود

❁❁ اهمیت تغییر اوضاع واحوال درمسیراعتبارحقوقی قراردادهای دربند اول ماده ۶۲ کنوانسیون وین درسال ۱۹۶۹ ذکرشده است.^۱

تجزیه بریتانیا وتاثیر آن درکشورهای اسلامی

بفرصت دیگری

=====

بخشی از خاک اسپانیا که صخره های جبل الطارق را تشکیل میدهد از ۳۰۰ سال به این سو در اشغال انگلستان بوده است. در فرمانم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ۹۶ درصد مردم جبل الطارق به علیه «برگزیت» رای داده بودند. دولت ملکه انگلستان این بخش را جزو خاک خود میداند. درخواست خروج دولت بریتانیا از اتحادیه اروپا جبل الطارق را فراموش کرده و آنرا در درخواست خروج منظور نکرده است. بریتانیا در پی این اشتباه اروپا را تهدید به حمله ای مشابه حمله نظامی به جزایر فالکنند کرده است. جبل الطارق بدون یاری های استراتژیکی اسپانیا قادر به ادامه زندگی نیست. نیروی کار هرروز از اسپانیا به این منطقه رفت و آمد دارد. این امر ممکن است اختلاف بزرگی بین اسپانیا و بریتانیا را فراهم کند.

ح-ک

¹ - *Clausula rebus sic stantibus* (Latin for "things thus standing") is the legal doctrine allowing for treaties to become inapplicable because of a fundamental change of circumstances

